

آموزش و پرورش مهم‌ترین رکن توسعه است



خاتواده‌های عزیز با دیدگاه‌های ایشان در زمینه مسائل فرهنگی، بویژه تعلیم و تربیت، متن کامل بیانات رئیس جمهوری برگزیده در جمع معلمان، مدرسان و مدیران نمونه کشور، که در تاریخ دوازدهم اردیبهشت‌ماه سال جاری ایراد گردیده است، به نقل از روزنامه نگاه، از نظر گرامسی‌تان می‌گذرد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، الحمد لله رب العالمین. وقتی من در پیشگاه معلمان قرار می‌گیرم، خودم را شاگردی می‌بینم که از شش سالگی این احساس در او ایجاد شده است و هر جا با نام و شخصیت معلم روبرو می‌شوم، همان احساس برای من پیش می‌آید. روز معلم را که هم‌زمان با سالگرد معلم متفکر و

خدای را شاکریم که دیگر بار مردم شریف و فهیم کشورمان به‌رغم تبلیغات سوء دشمنان انقلاب اسلامی، با حضور گسترده و شکوهمند خویش در صحنه هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران، بر اعتقاد خود به نظام مقدس جمهوری اسلامی و حفظ ارزشهای معنوی انقلاب پای فشردند و برگ زرین دیگری بر صفحات تاریخ پرافتخار میهن عزیزمان افزودند. با عرض تهنیت به مناسبت انتخاب حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمد خاتمی به عنوان هفتمین رئیس جمهوری اسلامی ایران، به‌منظور آشنایی هر چه عمیق‌تر

بگوییم معلم در این نظام چه پایگاهی دارد؟ و آن دیدگاهها چه آثار و نتایج عملی باید داشته باشد؟ و از آن همه منزلت بیانی و ذهنی، در خارج و مقام عمل چه نصیب معلمان ما می شود؟ به جای اینکه مرتباً سخن پردازی کنیم، و توصیف های والا از معلمان بیاوریم، بگوییم این معلم که این قدر عزیز است، به خصوص از نظر اسلام، در مصداق و در مقام عمل چه چیز دستگیر او می شود؟

برای این کار به نظر من باید ببینیم در چه موقعیتی هستیم. جامعه ما بعد از بحران اولیه انقلاب و بعد هم جریان سنگین و پربحران جنگ و هشت سال دفاع مقدس، که همه نیروها صرف دفاع از کیان و موجودیت انقلاب و میهن اسلامی شد، هشت سالی است که وارد مرحله سازندگی شده است، و به سوی آنچه برای آن انقلاب کرده ایم، می رویم تا آن را به تحقق برسانیم.

ما ایرانی آباد و سرفراز می خواهیم، به همین دلیل هم سازندگی که با محوریت شخصیتی والا که باز خود معلمی بزرگوار است، شخصیتی که قبل از انقلاب و بعد از انقلاب از محورهای جامعه ما بوده است، حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی، این جریان پویا و پردامنه شروع شده و ادامه دارد و الحق هم که کارهای بزرگی شده است. ما در این موقعیت، باید ببینیم که جایگاه آموزش و پرورش و معلم در این مجموعه و در این جریان کجاست و چگونه باید باشد.

ما از توسعه سخن می گوئیم و در جست و جوی جامعه ای توسعه یافته هستیم. البته هنوز هم در جامعه ما تعریف دقیقی از توسعه نشده است. توسعه در دنیا چگونه

اندیشمند، حضرت آیت الله مطهری است - و بسیار مناسبست درستی است، چراکه آن بزرگوار، مظهر دین داری توأم با خردورزی بود و این الگویی است که معلم ما باید داشته باشد - به شما عزیزان، نمایندگان معلمان و مربیان سراسر کشور و به مسؤولان بزرگوار آموزش و پرورش، بخصوص به برادر اندیشمند، پرتلاش و متعهدم جناب آقای دکتر نجفی وزیر محترم آموزش و پرورش تبریک می گویم و برای همه شما آرزوی سلامت و توفیق می کنم.

شما، درباره معلم وصف های خیلی خوبی شنیده اید و طبعاً من فکر نمی کنم که هیچ مکتب، مرام، آیین و دینی نسبت به تعلیم و تربیت و مقام معلم از نگاه ستایش ننگرد، بخصوص اسلام که هدف رسالت پیامبر را تعلیم و تزکیه می داند و آن تعبیر بزرگ امام (قدس سره) که "معلمی شغل انبیاست"، طبعاً از نگاه اسلام این توصیف و تجلیل را بیشتر کرده است، منتها ما نباید به توصیف کلامی و تمجید بیانی بسنده کنیم. ما امروز یک نظام داریم، نظامی که بر پایه آیین، دین و استقلال خواهی و آزادی طلبی مردم به رهبری معلمی بزرگ، فقیه و عارفی ارجمند و سیاستمدار و شخصیت والا بی چون امام (ره) پیروز شده است و در صورت جمهوری اسلامی تحقق پیدا کرده است و امروز هم با محوریت و رهبریت یکی از تربیت شدگان مکتب اسلام که خود معلمی بزرگوار و اندیشمندی مکرم و سیاستمداری انقلابی است، یعنی حضرت آیت الله خامنه ای (صلوات حضار) است، به لطف خداوند تداوم دارد.

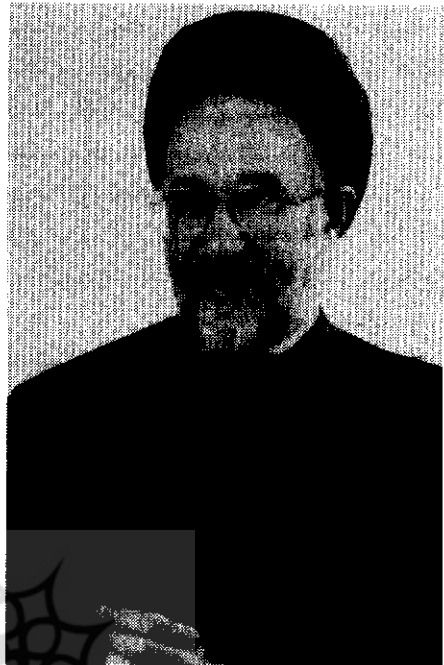
تمجید و تجلیل از معلم، ایجاب می کند که

است. به نظر بنده و به نظر خیلی از افراد دیگر محور توسعه انسان است.

اولاً توسعه را نباید در صرف توسعه اقتصادی و صنعتی دید. توسعه سیاسی یعنی برخورداری از یک جامعه مدنی، جامعه‌ای که با مشارکت افراد، حضور افراد و تلاش افراد شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد. حکومت از آن مردم و برآمده از اراده مردم و مسؤول در مقابل مردم است و جامعه یا اندیشه و فکر و تلاش همگان پیش می‌رود و مظهر توسعه سیاسی وجود نهادهای مدنی تعریف شده در جامعه است. تشکلهای مختلف، انجمن‌های مختلف و از نظر سیاسی در درجه بالا " احزاب "، یعنی جمع‌نظرهای تدوین شده و دارای شناسنامه و عرضه سنجیده آن به جامعه و جذب نیروها و برخورد متفکرانه و منطقی نظریات با یکدیگر و قرار دادن جامعه در موقعیتی که توان انتخاب آن بالا برود، و منتخب آن نیز در مقابل خود مردم بر اساس و در مجرای نهادها و جریانات تعریف شده پاسخگوست. معلوم است که محور اساسی توسعه سیاسی، انسان است و برای رشد و پرورش آگاهی و اراده انسان و جذب و پایدار کردن حضور او در عرصه سرنوشت است، این کاملاً مشخص است که محور جز انسان چیزی نیست.

در توسعه فرهنگی که باز مراد رشد و تعمیق اعتقاد، اندیشه، اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی، آفرینش‌ها و خلاقیت‌های علمی، فرهنگی و هنری است، باز همه به انسان بر می‌گردد و محور اول و آخر توسعه فرهنگی انسان است.

توسعه اقتصادی که در واقع در دنیای امروز ما مهم‌ترین رکن آن فن‌آوری و تکنولوژی است،



است؟ چه معیارها، مبانی و اهدافی دارد؟ و در جامعه ما که یک جامعه اسلامی و ایرانی است، کدام الگو و کدام مدل از توسعه پسنندیده است و باید دنبال آن را گرفت؟ این هم کار بزرگی است که متفکران جامعه در حوزه و دانشگاه به جد باید به آن بپردازند، ولی به هر حال ما در جست‌وجوی یک جامعه پیشرفته هستیم و اجمالاً می‌گوییم توسعه یعنی پیشرفت.

آنچه مهم است اینکه باید اول دیدگاه خود را نسبت به توسعه روشن کنیم، که به نظر من اگر روشن بشود، آن وقت جایگاه آموزش و تحقیق به‌طور کلی و آموزش و پرورش به‌طور خاص و معلمان و مربیان به‌طور اخص مشخص خواهد شد.

تا کسی دیدگاه خودش را مشخص نکند، بحث‌ها روبنایی، سطحی، مقطعی و روزمره

توسعه این نگاه را داشته باشیم که در آن، انسان محور، و نیروی انسانی اصل است. هرگونه دیدی که این مسأله را نادیده بگیرد و از آن غفلت بکند، یا نتیجه کار آن توسعه نخواهد بود، یا توسعه‌ای بدقواره و نامطلوب خواهد بود.

اگر نیروی انسانی در جامعه بشری محور است و اگر در توسعه‌ای که ما در جست‌وجوی آن هستیم، باز نیروی انسانی نقش اول را دارد، باید آموزش و پرورش به عنوان مهم‌ترین رکن توسعه به حساب بیاید. با این دیدگاه است که می‌توان همه مشکلات معیشتی، علمی، فنی و اجتماعی آموزش و پرورش را حل کرد، یعنی به آموزش و پرورش به عنوان رکن جامعه و رکن توسعه و مولدترین بخش جامعه، جامعه‌ای که می‌خواهد توسعه پیدا کند، نگاه بکنیم. اگر این دید را داشته باشیم، آن وقت نمی‌توانیم منتظر باشیم که یک وزارتخانه و یک وزیر همه مشکلات را حل بکند، نیازمند به تغییر بینش در همه اجزاء جامعه، از صدر تا ذیل است و نیازمند یک عزم ملی و به کارگرفتن همه نیروها و اندیشه‌ها و توانها برای اینکه آموزش و پرورش را در جایگاه خود بنشانیم، همین که در جایگاه خود نشست، به‌طور طبیعی مشکلات آموزش و پرورش حل خواهد شد.

امروز، چون کم و بیش این دید حضور ندارد، یا اگر حضور دارد در تدوین برنامه‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است، تلاش ارجمند بهترین نیروهای ما صرف امور روزمره، رسیدگی به مسائل روز و مشکلات روزآمد نیروهای آموزش و پرورش می‌شود. و واقعاً هم جز این از یک وزیر، از یک وزارتخانه آن هم با این وسعت، مسائل و مشکلات

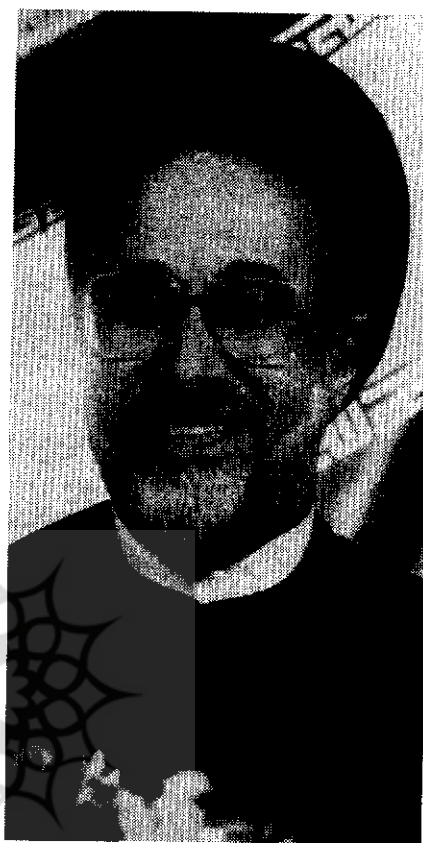
شاید به نظر بیاید که در توسعه صنعتی به‌طور خاص و توسعه اقتصادی به‌طور عام، محور تکنولوژی است و انسان یا فرعی و یا در کنار آن است، و این ناشی از برداشت غلط و تصویر نادرست از خود فن‌آوری و تکنولوژی است: اولاً کسی که چنین پنداری دارد، بر این باور غلط است که تکنولوژی عبارت است از ماشین، تجهیزات و ابزار. خود ماشین و تجهیزات، آفریده ذهن بشر است، تا بشر اندیشمند، متفکر و دانشمندی نباشد و صاحب مهارت نشود، نمی‌تواند ماشین بسازد، یعنی ماشین تبلور و تجسم اندیشه آدمی در خارج است.

ثانیاً در فن‌آوری و تکنولوژی، ماشین جزئی از تکنولوژی است، تکنولوژی و فن‌آوری یک فرآیند است که از اجزاء در هم و با نسبت‌های مشخص با یکدیگر پدید می‌آید. تجهیزات و ماشین‌آلات و ابزار یک جزء آن است، اطلاعات، دانش و آگاهی جزء دیگر آن است، نیروی انسانی مولد، جزء سوم آن و مدیریت و تخصص جزء چهارم آن است.

صرف نظر از اینکه ماشین آفریده انسان است، سه بخش دیگر آن یقیناً انسانی صرف است:

- نیروی انسانی که کار می‌کند؛
- اطلاعات و آگاهی‌ها که اختصاص به انسان دارد؛
- مدیریت که باز امری انسانی است.

بنابراین به هر نگاهی که به توسعه بنگریم، انسان محور و مدار آن است، و اگر ما بخواهیم توسعه‌ای همه‌جانبه و پویا و کارآمد داشته باشیم که با معیارها و موازین دینی ما و تجربه عقلانی بشر نیز سازگار باشد، این است که به



پدر و مادر خود پرورده آموزش و پرورش هستند، بنابراین گزاره نیست که بگوییم اگر ما بخواهیم به یک جامعه مدنی متعادل و انسانی برسیم، اول و آخر کار این است که به آموزش و پرورش بپردازیم.

اگر چنین است، معلم و مربی نقش بسیار مهمی دارد و در برنامه‌ریزی‌ها باید مورد توجه قرار بگیرد، به خصوص معلم آموزش و پرورش و بالاخص، دز دوره دبستان، یعنی بخش‌هایی که شریف‌ترین کار را دارند، ظریف‌ترین روش‌ها را باید به کار ببرند، با لطیف‌ترین و اثرپذیرترین بخش جامعه که کودک، نوجوان و تعداد کمتری از جوانان سروکار دارند، اگر اینجا کار درست شد، به نظر من روند پیشرفت و اصلاح امور درست خواهد شد. معلم از امتیازاتی که در این دنیا وجود دارد، چه می‌خواهد؟ البته انسانی که معتقد به آخرت است، بسته به اینکه چقدر خود را و درون خود را بسازد، و به خدا تقرب پیدا کند، آن منزلت دائمی و ابدی را می‌یابد، چه معلم باشد، چه غیر معلم. ولی ما در این دنیا زندگی می‌کنیم و دیدگاه اسلام هم این است که آخرت از همین دنیا عبور می‌کند، ما بالاخره با این دنیا و زندگی این دنیا سروکار داریم.

عوامل امتیاز در این دنیا سه عامل اصلی است: قدرت، ثروت و منزلت.

خوشبختانه معلمان نه قدرت داشته‌اند و نه ثروت و نه خواستار قدرت و ثروت هستند. اما منزلت می‌خواهند و در درجه اول برای اینکه جامعه ما رشد موزون و هماهنگ داشته باشد و بتواند پیشرفت معنوی و مادی بکند، معلم باید صاحب منزلت باشد و اجمالاً این ناشی از آموزش‌های دین مبین اسلام است و از فرهنگ

مختلف، نمی‌شود انتظار داشت، آن هم به‌عنوان یک دستگاهی که فقط $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{5}$ بودجه کشور را می‌بلعد و باز هم همواره کمبود دارد، و وقتی هم که مشکلات و فشارهایی پیش می‌آید، بخواهیم در بودجه تعدیلی بکنیم، اول متوجه جاهایی می‌شویم که بودجه جاری زیادی دارند و لطمه‌های بزرگ باز هم به آنجاها می‌خورد. این دید باید عوض شود.

اگر ما در جست‌وجوی جامعه مدنی هستیم، جامعه مدنی ابتدا در خانه و آنگاه در آموزش و پرورش شکل می‌گیرد و خانه نیز خود متأثر از آموزش و پرورش است، چرا که

چنین است. این منزلت اجتماعی، جای خود را دارد، اما از یاد نبریم که بی‌مایه فطیر است.

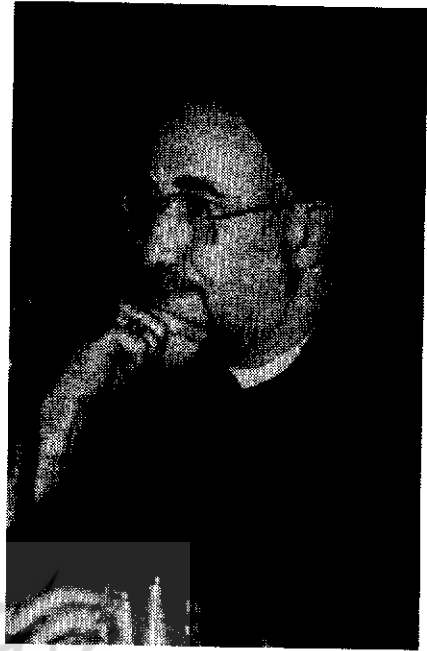
شرط اول منزلت اجتماعی این است که زندگی معلمان ما طوری باشد که رغبت برای حضور در آنجا زیاد باشد، نه اینکه خدای نکرده ما طوری به آن جا نگاه بکنیم که فقط بخواهیم بهترین‌های جامعه ما با دست خالی بروند و در آنجا کار بکنند.

معلم ما باید طوری باشد که با فراغت بال و امنیت‌خاطر بتواند وظیفه بزرگ خود را انجام بدهد، نه اینکه خدای ناخواسته جذابیت بخش‌های دیگر چنان باشد که در درجه اول همه نیروهای کارآمد، خود را متوجه آن جهات بکنند و اگر نشد به آموزش و پرورش بیایند. البته بسیاری از معلمان و شخصیت‌های برجسته‌ای که تحمل مشکلات فراوان مادی را می‌کنند، به خاطر همان حرمت و معنوی است که معلمی دارد، ولی به هر حال تحمل و توان انسان هم حدی دارد، و اگر ما نتوانیم آن حداقل را فراهم بکنیم، صرف کشش‌های معنوی جوابگو نیست، زندگی خشن است و الزامات دارد و یقیناً شرط اول پویا و پرمحتوا کردن آموزش و پرورش این است که در کنار منزلت اجتماعی، زندگی معلم تأمین بشود، به‌صورتی که آن فراغت بال را برای اندیشیدن فراهم کند، که متأسفانه در این جهت معلمان ما بسیار مظلوم هستند و الحق که باید در این زمینه کارهای اساسی بشود. البته من معتقد نیستم که برای یک مورد و به صورت مقطعی چانه بزیم و تلاش کنیم که مثلاً برای این بودجه، مقداری زیادتر بگیریم و کمک روزمره‌ای به معلمان بکنیم، دیدگاه باید عوض بشود که به معلم نگاهی بکند که در درجه اول، زندگی معلم

اصیل ایرانی که با اسلام هم اصلاح و کامل شد، اجماً در وجدان جامعه ما نوعی منزلت برای معلم وجود داشته است.

آموزش و پرورش از جمله بخش‌هایی بود که قبل از انقلاب مطلوب‌ترین بخش رسمی جامعه ما بوده است، یعنی کسانی که به بخش‌های دیگر مدیریت تحت رژیم شاه با دید منفی نگاه می‌کردند، هیچگاه حتی قبل از انقلاب نیز دید منفی به آموزش و پرورش نداشتند، بلکه نگاه مثبت بود. متدین و متعهدترین، با شخصیت و مستقل‌ترین افراد حتی با تحصیلات بالا ترجیح می‌دادند در آموزش و پرورش کار کنند و این خود، آن فضا، سنگینی و ثقل معنوی بود که بر آموزش و پرورش به‌طور کلی و بر تعلیم و تربیت وجود داشت و سروکار مستقیم معلمان با نوگلان و نوباوگان جامعه و جوانان جامعه بود و از این امر استقبال می‌کردند. می‌دانید که به‌خاطر وجود نیروهای کارآمد و اندیشمند و مستقل، انقلاب ما بسیار و امداً آموزش و پرورش است. الان هم اگر دقت کنیم، بخش قابل توجهی از مدیریت‌های بالا و مهم ما کسانی هستند که نظام، آنها را از آموزش و پرورش وام گرفته است.

شما دو شهید بزرگوار دارید که از چهره‌های پرافتخار انقلاب اسلامی و جامعه ما هستند؛ شهید بزرگوار رجایی و شهید بزرگوار باهنر که هر دو در سطح بالای مدیریت جامعه ما، مورد قبول مردم و اقبال همه جامعه و تأیید حضرت امام (ره) بودند و کارهای بزرگی هم کردند. این دو بزرگوار معلم هستند و هدایایی هستند که تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش ما به مدیریت جامعه انقلابی داده‌اند، امروز هم این



تأمین مسکن، تأمین بیمه یعنی حداقل آنچه در مورد کارگران در نظر گرفته شده است، برای معلمان در نظر گرفته بشود و تأمین شغلی و زندگی به طور کلی. معلم نباید برای زندگی کردن هیچگونه دغدغه‌خاطری داشته باشد، اگر داشته باشد کل آموزش و پرورش ما لطمه خواهد دید و لطمه دیدن آن یعنی وارد شدن خسارت به کل جامعه و در آن صورت اندیشه، آفرینش، مهارت، کار و کارآیی در جامعه ما افول خواهد کرد.

ایجاد فراغت این است که زندگی تأمین بشود، معلمان ما که شریف‌ترین بخش جامعه ما هستند، بخش قانعی هم هستند. عرض کردم از سه عامل امتیاز که یکی ثروت و مکنت است، نه معلم خواستار ثروت و مکنت است و نه آن را در حد شأن والای خودش می‌بیند و به هیچ وجه معنویت معلم بودن را با هیچ امتیاز مادی و رسمی و ظاهری سودا نمی‌کند، اما به هر حال منزلت اجتماعی که محور و کشش اصلی است که متعهدترین، منطقی‌ترین و متفکرترین و متدین‌ترین و مستقل‌ترین انسانها را به سوی خود می‌کشد و انگیزه قوی است، لازمه‌اش این است که حداقل‌های آبرومند و منطقی برای آنها تأمین شود.

در کنار آن تحول در سیستم آموزشی ما لازم است، یعنی از نظر نوسازی علمی دائم که در روش‌ها و تکنیک‌ها، تکنولوژی آموزشی چه در آموزش مداوم معلمان، آموزگاران، دبیران و مربیان ما، آموزش مستمر، ارتقاء دائم دانش آن هم در دنیای پیچیده و شتابانی که هر ساعت آن فرسنگ‌ها با ساعت قبل فاصله گرفته است و حتی زمینه‌سازی برای ارتقاء شغلی، یعنی آموزش حین خدمت. آموزش مداوم سبب

تأمین بشود.

به نظر من، حل مشکل کارمندان باید با حل مشکل آموزش و پرورش شروع بشود، به علت اینکه: اولاً بخش عظیم و مهم کارمندی ما را تشکیل می‌دهد. دوم اینکه سرنوشت همه خانواده‌ها به آن وابسته است و یقیناً خانواده‌های ما ترجیح می‌دهند که در درجه اول وضع آموزش و پرورش فرزندانشان سامان داشته باشد و لازمه آن وضع مناسبی است که برای معلمان و مربیان جامعه ما پدید بیاید، یعنی این خواست، خواست عمومی است.

به ضرورت هم منظور این نیست که میزان حقوق و دستمزد بالا برود، خیلی کارهای دیگری می‌شود کرد که این فراغت خاطر فراهم بشود، و آن ناامنی درونی که به هر حال سختی‌ها و الزامات زندگی تحمیل می‌کند، از میان برود.

داشته باشیم، نه اینکه آموزش عبارت باشد از انتقال بعضی از داده‌ها، و پرورش هم جدای از این آموزش نخواهد کار خود را انجام بدهد.

۲- ارتسباط دادن آموزش‌های رسمی و آموزش‌های فنی به آنچه در جامعه می‌گذرد و با این نگاه، که این آموزش باید به کار حل مشکلات جامعه بینجامد، یعنی این پیوند میان آموزش و محیط کار به طور عام که صرفاً هم کار مادی نیست.

امر دیگری که به نظر من و کم و بیش بعد از انقلاب به آن توجه شده اما کافی نیست، نهادینه کردن و سازمان دادن به گفت‌وگوی مستمر میان معلمان، مربیان و اولیاء است. یعنی به طوری که هر سه بخش جامعه یعنی: معلم، مربی و اولیاء در فرایند پیش برد امور آموزش و پرورش مشارکت معنوی و احیاناً مادی داشته باشند.

انجمن اولیاء و مربیان کارهای بزرگی کرده و خوب هم هست، منتها این، باید به عنوان یک نهاد اصلی، یک جریان مستمر و محوری هم در آموزش و پرورش و هم در کل برنامه توسعه ما لحاظ شود.

یک نکته دیگر هم عرض بکنیم، بعد از خدمت برادران و خواهران هستم.

مسئله این است که بنده به هیچوجه مخالف با مدارس غیر انتفاعی نیستم، و هر باری که از دوش دولت برداشته شود، از آن استقبال می‌کنیم، و باید بکنیم، ولی با تجربه‌ای که داریم: اولاً بخش بسیار کوچکی از بار آموزش و پرورش را برداشته است.

ثانیاً یقیناً باید مدارس غیرانتفاعی ما طوری نباشد که به نظام آموزش و پرورش دولتی لطمه بزند، یعنی امکانات بسیار وسیعی برای کسانی

می‌شود که موقعیت آموزگار به دبیر و دبیر به استاد ارتقاء پیدا کند، این مسأله‌ای است که اگر ما بخواهیم توسعه متناسب داشته باشیم، لازم است که در این زمینه کار بکنیم، این را باید در برنامه‌های توسعه دید.

محوری‌ترین اصول و ارزش‌های ما در اسلام و در توسعه آنچه که در نظر ماست، یقیناً در آموزش و پرورش است که باید این مسأله تأمین بشود. اگر عدالت اجتماعی، یعنی ایجاد فرصت‌های مساوی برای همه افراد، همه مناطق و همه گروه‌ها، برای دستیابی به امکانات یک زندگی بهتر، این فرصت باید در اختیار معلمان، اجزاء آموزش و پرورش ما قرار بگیرد. اگر خدای ناخواسته ما ببینیم رغبت در آموزش و پرورش و رغبت به کار و تلاش و پذیرش مسئولیت در آموزش و پرورش کم بشود که متأسفانه ممکن است در بعضی از جاها این را ببینیم، آن آغاز فاجعه است، باید طوری باشد که در درجه اول، بهترین نیروهای ما آموزش و پرورش را برای کار انتخاب بکنند، عرض کردم نه فقط به خاطر درآمدهای زیاد و دستیابی به امکانات مادی، ولی آن حد معقول یک زندگی انسانی باید تأمین باشد، و بقیه همان کنش‌های معنوی کافی است که ما را به هدفمان برساند. متأسفانه مشکل دیگری که کم و بیش وجود دارد، البته یقیناً تلاش ارجمندی در بعد از انقلاب و تا آن جایی که شاهد هستم در دوران وزارت برادر ارجمند جناب آقای نجفی هم صورت گرفته، این است که دوگستگی را از بین ببریم:

۱- گستگی میان "آموزش" و "پرورش" است، که امر بسیار مهمی است که باید با دید تازه‌ای کار بکنیم تا تلفیقی از آموزش و پرورش

انجمن اولیاء و مربیان کارهای بزرگی کرده و خوب هم هست، منتها باید به عنوان یک نهاد اصلی، یک جریان مستمر و محوری هم در آموزش و پرورش و هم در کل برنامه توسعه ما لحاظ شود.

بسیار ارزنده‌ای دارد صورت می‌گیرد، دائماً دارد طراحی می‌شود، مسائل مورد بررسی قرار می‌گیرد، از تجربیات پند گرفته می‌شود و ان شاء الله که در کل جامعه ما این مسائل خواهد بود.

برمی‌گردم به نقطه اول، و بحثم را خاتمه می‌دهم:

حل اساسی مشکل آموزش و پرورش ما و در متن آن معلمان و مربیان مستلزم تغییر دیدگاه ما درباره جامعه، سیاست، توسعه و درباره آینده‌ای که ما به سوی آن می‌رویم است و من دیدگاه ثمربخش و کارساز را این می‌دانم که انسان را محور توسعه و معلم را اساس و پایه جامعه بدانیم. در این صورت است که ما می‌توانیم با فراغت بال برنامه‌ریزی مهمی بکنیم و به مشکلات فرعی و روزمره خیلی توجه نشود و از بنیاد مشکل را حل کنیم که این مشکل حل شدنی است و به لطف خداوند و همت و نظر خود شما و مسؤولان دلسوز ان شاء الله ما به آن مرحله برسیم که از بنیاد، مشکل آموزش و پرورش یعنی مشکل جامعه‌مان را، یعنی مشکل انقلابمان را، یعنی مشکل توسعه‌مان را حل کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله

که از نظر امکانات مالی وضع بالایی دارند، پدید بیاید، و ما نخبه‌گرایی که منشاء آن امکانات مادی است، در جامعه داشته باشیم و به خاطر این امکاناتی که فراهم می‌آید به بدنه و کل آموزش و پرورش ما لطمه بخورد.

ما باید دقیقاً این مسأله را لحاظ بکنیم، در عین حالی که اگر بار از دوش دولت برداشته بشود، کار خوبی است، منتها اینقدر حجم آموزش و پرورش ما بزرگ است، که با این وسایل ما نمی‌توانیم امید داشته باشیم که خیلی بار از دوش برداشته بشود، ولی در عین حال متوجه این مسأله باشیم که اولاً مدارس غیرانتفاعی ما که واقعاً خیلی از آنها خوب هستند و با انگیزه پیشرفت امور جامعه ما خدمت می‌کنند و هیچ عیبی هم ندارد، پدران و مادرانی که امکانات بیشتری دارند به جای اینکه صرف مسائل دیگری بشود، صرف آموزش و پرورش فرزندان خودشان بشود، این اشکال ندارد، منتها این نباید به کل آموزش و پرورش ما لطمه‌ای بزند، یعنی سنگین شدن بار کیفی مدارس غیرانتفاعی ما نباید به سبک شدن بار کیفی بخش عمومی آموزش و پرورش ما بینجامد و نیز وسیله‌ای گردد برای حاکمیت پول و امکانات مادی و سرمایه.

ما همچنان که در عرصه اقتصاد به سرمایه احترام می‌گذاریم، و سهم آن را احترام قائل هستیم، و باید امنیت ایجاد بکنیم تا سرمایه به کار بیفتد، به هیچ وجه یک جامعه سرمایه سالار نمی‌خواهیم، یعنی تعیین کننده سرنوشت فرهنگ، سیاست و اقتصاد جامعه نباید سرمایه باشد. سرمایه بخشی است که باید مشارکت بکند، به خصوص در امر فرهنگ این مسأله می‌تواند خطرناک باشد، که من می‌دانم تلاش